

بررسی استعاره خشم در زبان ناینیان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتهای بینایشان^۱

مهناز طالبی دستنایی^۲

فریده حق بین^۳

آزیتا افراشی^۴

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۱۰

چکیده

مقاله حاضر به بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در آزمون‌وران ناینیان مطلق مادرزاد می‌پردازد. بر اساس آموزه‌های زبان‌شناسی شناختی، استعاره‌های مفهومی نقش مهمی در نظام شناختی بشر دارند و استعاره شناختی، چارچوبی برای اندیشه است و صرفاً موضوعی زبانی نیست بلکه موضوعی است مرتبط با اندیشه و خرد. با تحلیل استعاره‌های مربوط به عواطف می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی و بنیان‌های شناختی ملت‌های

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2015.1861

^۲ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول)؛ talebi@alzahra.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه الزهراء (س)؛ fhaghbin@alzahra.ac.ir

^۴ دانشیار، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ a.afraشي.ling@gmail.com

مختلف پی برد. خشم یکی از اصلی‌ترین احساسات بشر است و به همین دلیل استعاره‌های آن از پربسامدترین و جهانی‌ترین استعاره‌ها هستند. در بررسی‌ای میدانی که به منظور واکاوی عملکرد ذهن در چگونگی شکل‌گیری استعاره‌های خشم در نابینایان فارسی‌زبان انجام گرفت، ۱۰ نابینای مطلق مادرزاد فارسی‌زبان و ۱۰ بینای فارسی‌زبان به‌عنوان گروه گواه بین سنین ۱۸ تا ۲۸ سال انتخاب شدند. زبان اول همه این آزمون‌وران فارسی بوده است. این پژوهش استعاره‌های مفهومی خشم را در زبان نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتهای بینایشان از نظر قلمروهای مبدأ بر اساس مدل کووچش تحلیل نموده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که گفتارگرایی در نابینایان موجب تشابه فراوان استعاره‌های خشم، حتی استعاره‌های دیداری خشم، در دو گروه شده است. این مسئله می‌تواند به باوری که منشأ استعاره را ذهن می‌داند، خدشه وارد کند.

واژه‌های کلیدی: استعاره خشم، استعاره‌های عاطفی (احساسی)، نابینایان، گفتارگرایی

۱. مقدمه

زبان‌شناسان شناختی معتقدند که جهت استعاره‌ها از ذهن به زبان است؛ یعنی ابتدا فرد موضوعی را تجربه می‌کند، آن‌گاه استعاره‌ها در ذهن او شکل می‌گیرد و در زبان بازتاب می‌یابد. سؤال اینجاست که چرا نابینایان که فاقد یکی از مهم‌ترین حواس خود هستند و تجربه‌های دیداری ندارند، استعاره‌های دیداری در کلامشان یافت می‌شود؟

نظریه استعاره مفهومی اولین بار توسط لیکاف^۱ و جانسون^۲ (۱۹۸۰) در کتابی با نام *استعاره‌ها: چیزهایی که با آنها زندگی می‌کنیم* مطرح شد. بر اساس این نظریه، استعاره مفهومی امری تصویری و ذهنی است که در زبان به صورت استعاری تجلی می‌یابد. بی‌شک استعاره مفهومی یکی از جنبه‌های مهم زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود. پس از چاپ

^۱ Lakoff

^۲ Johnson

این کتاب، بحث‌ها و پژوهش‌ها پیرامون استعاره‌های مفهومی در سراسر جهان تبدیل به یکی از مباحث اصلی زبان‌شناسی شد، چنانچه کووچش^۱ (۲۰۰۰، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶)، یو^۲ (۲۰۰۶)، و گیرارتز^۳ (۲۰۰۶) در زمینه استعاره‌های مفهومی تحقیق‌های بنیادی انجام داده‌اند. گلفام و یوسفی‌راد (۱۳۸۱)، سجودی (۱۳۸۷) و پورابراهیم (۱۳۸۸) نیز پژوهش‌هایی درباره‌ی استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی انجام داده‌اند.

به باور کووچش (۲۰۰۰)، بشر برای توصیف احساسات خود ناگزیر به استفاده از استعاره‌های مفهومی است. بررسی این استعاره‌های عاطفی دری به سوی شناخت فرهنگی زبان‌ها می‌گشاید. بسیاری از استعاره‌های عاطفی جهانی هستند اما بعضی از این استعاره‌ها نیز فرهنگ‌ویژه و زبان‌ویژه هستند. لیکاف (۱۹۸۷)، یو (۱۹۹۵)، و آپرسجان^۴ (۱۹۹۷) پیشروان مطالعه استعاره‌های عواطف هستند. منصوبی (۱۳۸۹)، افراشی (۲۰۱۱)، پیرزاک مشاک و همکاران (۲۰۱۲) و ملکیان (۱۳۹۱) نیز از جمله پژوهشگرانی هستند که به بررسی استعاره‌های عواطف در زبان فارسی پرداخته‌اند.

مطالعاتی درباره مقایسه استعاره خشم در زبان انگلیسی با زبان‌های عربی، چینی، ژاپنی، لهستانی، اسپانیایی و آکان انجام شده است. همه این پژوهش‌ها در یک نقطه اتفاق نظر دارند و آن این است که استعاره‌های بررسی شده در فرهنگ‌های مختلف دارای مدل شناختی یکسانی هستند و این تأییدی است بر مدل «جهت ذهن به زبان استعاره‌ها»؛ البته به باور کووچش (۲۰۰۰)، حتی استعاره‌های مشترک خشم در فرهنگ‌ها دارای جنبه‌های فرهنگ‌ویژه^۵ هستند. لیکاف (۱۹۸۷) و کووچش (۲۰۰۲) به بررسی و مقایسه ساختار استعاره خشم در زبان انگلیسی پرداختند، سوریانو^۶ (۲۰۰۳) خشم را در زبان اسپانیایی، العابد الحق^۷ و الشریف^۸ (۲۰۰۸) خشم در زبان عربی، مالج^۹ (۲۰۰۴) استعاره‌های خشم را

¹ Kovecses

² Yu

³ Geerarts

⁴ Apresjan

⁵ culture specific

⁶ Soriano

⁷ Al_Abed Al Haq

⁸ El-sharif

⁹ Maalej

به طور خاص در زبان عربی تونس، و ماتسوک^۱ (۱۹۹۵) سازوکار استعاره خشم را در زبان ژاپنی بررسی کرده‌اند. در پژوهش‌های این پژوهشگران می‌توان تأثیر فرهنگ در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی خشم را دریافت. برای مثال، به باور میکولاژوک^۲، فرهنگ لهستانی به شیطان و روح خبیث اعتقاد زیادی دارد و این باور منجر به ایجاد چنین عبارات استعاری‌ای می‌شود:

۱. شیطان او را تسخیر کرد.^۳

این استعاره مفهومی خشم برای توصیف فرد بسیار خشمگین به کار می‌رود. سوگمون^۴ (۱۹۸۴) استعاره‌های خشم در زبان تاهیتی^۵ در جزیره تاهیتی در مجمع‌الجزایر پلیزی^۶ را با استعاره‌های خشم در زبان انگلیسی مقایسه کرده است؛ برای مثال در زبان تاهیتی برای توصیف فرد خشمگین این عبارت وجود دارد:

۲. فرد خشمگین مثل بطری است^۷، وقتی از خشم پر می‌شود، سرریز می‌شود.

در صورتی که در زبان انگلیسی معمولاً به ظرف اشاره‌ای نمی‌شود و بیشتر بر مایع در حال جوشیدن ظرف که همان خشم است، تأکید می‌شود:

۳. دارد از خشم می‌جوشد.^۸

به اعتقاد آنسا^۹ (۲۰۱۰)، آکان (زبان کشور غنا در قاره آفریقا) مانند انگلیسی برای نشان دادن نگاهت‌ها در استعاره خشم از منع بدن به عنوان ظرف استفاده می‌کند. برای مثال، دانش عمومی که حرارت شدید باعث افزایش حجم یا حرکت رو به بالای مایع در ظرف می‌شود، با افزایش شدت خشم در آکان که خود ظرف به جای مایع داغ به سمت بالا حرکت می‌کند، تطابق دارد؛ مانند:

۴. قلب او بلند شده است.^{۱۰}

¹ Matsuki

² mikolajczuk

³ *diabel go opetal*

⁴ Solomon

⁵ Tahitian language

⁶ Polynesia

⁷ an angry man is like a bottle

⁸ ANGER IS A HOT FLUID IN A CONTAINER: She is *boiling with anger*.

⁹ Ansah

¹⁰ *n'akoma a-s o re* (his/her heart has risen)

پس از بررسی اجمالی مطالعه‌هایی در زمینه استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های خشم اشاره‌ای، به چند پژوهش در زمینه چگونگی رشد زبان در نابینایان اشاره می‌شود. چامسکی^۱ (۱۷۱:۱۹۸۰) معتقد است که اگرچه کودکان نابینا یکی از مهم‌ترین حواس خود را ندارند اما بسیار دیده شده است که روند زبان‌آموزی کودکان نابینا سریع‌تر از کودکان بینا است. یکی از مهم‌ترین دلایلی که می‌توان این مسئله را توجیه کرد، این است که کودکان نابینا به دلیل فقدان حس بینایی، بر حس شنوایی و زبان خود بیشتر متکی هستند و دچار مشکل زبانی نمی‌شوند. نابینایان از رهگذر زبان محیط را درک می‌کنند و حس بساواپی و شنوایی به فرد نابینا کمک می‌کند که درک درستی از محیط داشته باشد. افراد نابینا انتزاعیات را بهتر درک می‌کنند زیرا زبان به آنها کمک می‌کند تا دنیایی رنگی مانند همتای بینایشان داشته باشند (لاندا^۲، ۱۹۸۳).

گفتارگرایی^۳ یکی از مسائل قابل توجه در زبان نابینایان و حتی بینایان است که می‌تواند شباهت‌های زبان فرد نابینا و بینا را توجیه کند. گفتارگرایی، استفاده از واژه‌هایی است که چستی آن برای سخنور شناخته شده نیست. گلیمن^۴ (۱۹۸۱) و نلسون^۵ (۱۹۷۳) از جمله افرادی هستند که در زمینه روند زبان‌آموزی کودکان نابینا پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. به اعتقاد روسل^۶ و همکاران (۲۰۰۵)، نابینایان گاه از واژه‌های دیداری مانند «دیده‌ام»، «نشانم بده»، «بیلاق به نظر خیلی سرسبز میاد» استفاده می‌کنند. در واقع گفتارگرایی نوعی گرایش به استفاده از واژه‌هایی است که مرجع عینی آن برای سخنور ناشناخته است، اگرچه بعضی از زبان‌شناسان معتقدند که حتی وقتی سخن‌گویان بینا درباره تجربه‌ای که نداشته‌اند و اجسامی که درک نکرده‌اند صحبت کنند، این نیز نوعی گفتارگرایی است (کاتسforth^۷ (۱۹۳۲)، مونتی^۸ (۱۹۸۳)، لاندا و گلیمن (۱۹۸۵)).

¹ Chomsky

² Landau

^۳ در فارسی، گفتارگرایی را معادلی برای واژه verbalism برگزیده‌اند و اگرچه منظور، استفاده از زبان برای متجلی ساختن یک اندیشه است اما به نظر می‌رسد نیاز به معادل کارآمدتری است.

⁴ Gleitman

⁵ Nelson

⁶ Rosel

⁷ Cutsforth

⁸ Monti

۲. روش گردآوری داده‌ها و انجام پژوهش

داده‌های این پژوهش با استفاده از مصاحبه و مشاهده داده‌ها از ثبت گفتار و نوشتار ۱۰ آزمون‌ور نابینای مطلق مادرزاد و ۱۰ آزمون‌ور بینا (دانشجوی کارشناسی و کارشناسی ارشد)، که به‌عنوان گروه گواه در پژوهش شرکت داشتند، جمع‌آوری شده است. همه آزمون‌وران یک‌زبانه^۱ و فاقد معلولیت‌های ذهنی و جسمی دیگر و در محدوده سنی ۱۸ تا ۲۸ سال بوده‌اند. داده‌های پژوهش شامل ۲۷۸ دقیقه از گفتار و ۴۰ انشای آزمون‌وران نابینا و بینا است. این داده‌ها درباره خاطره آزمون‌وران از روزی که بسیار خشمگین شده‌اند و توصیف رفتار و حالات یک فرد بسیار خشمگین بوده است. تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از داده‌ها از طریق گفتگوی تصویری، صوتی و متنی با نرم‌افزار اسکایپ^۲ و رژن ۱۰.۵ به دست آمده است.

۳. مقایسه استعاره خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد و بینایان

استعاره‌های خشم استخراج‌شده از گفتار و نوشتار آزمون‌وران نابینا و بینا با استفاده از الگوی قلمروهای مبدأ کووچش (۲۰۰۰) طبقه‌بندی شده است. چنان‌که کووچش (۴:۲۰۰۲) معتقد است، هر استعاره مفهومی شامل دو قلمرو مفهومی می‌شود که در آن، یک قلمرو بر اساس قلمرو دیگر درک می‌شود. قلمرویی که عبارت‌های استعاری بر اساس آن ساخته می‌شوند تا قلمرو دیگر بهتر درک شود، قلمرو مبدأ^۳ و قلمرو مفهومی‌ای که به این شکل درک می‌شود، قلمرو مقصد^۴ نامیده می‌شود. در واقع قلمرو مقصد قلمرویی است که بر اساس قلمرو مبدأ سعی در درک آن داریم. برای مثال، ما دانش سازمان‌یافته‌ای^۵ در مورد سفر داریم که از آن برای درک مفهوم زندگی استفاده می‌کنیم؛ از این رو، زندگی، مباحثه، عشق، نظریه، ایده‌ها و نهادهای اجتماعی و مانند آن را قلمرو مقصد و سفر، جنگ، بناها، مواد خوراکی و امثال آن را قلمرو مبدأ می‌دانیم.

¹ monolingual

² Skype

³ source domain

⁴ target domain

⁵ coherently organized knowledge

۳. ۱. قلمروهای متعارف مبدأ استعارهٔ خشم در فارسی‌زبانان نابینا و همتای بینایشان

در جدول زیر، بر مبنای طبقه‌بندی نگاشت‌ها و استعاره‌های خشم کوچش (۲۰۰۰)، مثال‌هایی از استعارهٔ خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتای بینایشان نشان داده شده است. به منظور خلاصه کردن جدول و پرهیز از تکرار مثال‌هایی که در گفتار دو گروه مشترک است، برای هر نگاشت استعارهٔ خشم یک مثال از گفتار آزمون‌ور نابینا و یک مثال از گفتار آزمون‌ور بینا آورده شده است. علامت خط تیره (-) به این معناست که در این نگاشت، استعارهٔ خشمی یافت نشده است.

جدول ۱: مثال‌هایی از نگاشت‌های قلمروهای مبدأ از گفتار آزمون‌وران نابینا و بینا

استعاره‌های خشم		
نگاشت‌های استعارهٔ خشم	در گفتار آزمون‌وران نابینا	در گفتار آزمون‌وران بینا
خشم رفتاری حیوانی است.	خون خونشو می‌خورد.	سگ هار شده.
خشم موجودی ماوراءطبیعی است.	چشماش به آدم سیخونک می‌زنه.	شیطون عقلشو ورداشته برده.
خشم جانوری در بند است.	اعصابش زنجیر پاره می‌کنه.	کنترل نداره رو خودش.
خشم مانع است.	انگار پرده‌ای روی احساساته.	خون جلوی چشاشو گرفته، چیزی نمی‌دید.
خشم خرابی دستگاه است.	اعصابم خرابه.	آب‌روغن قاطی کرده.
خشم ویرانی است.	اعصابم ریخته به هم.	اعصابم خورده.
خشم فشار است.	از زور عصبانیت داشتم می‌ترکیدم*.	کفر آدمو در میاره.
خشم آتش / گرما است.	داشتم آتیش می‌گرفتم.	داشت گر می‌گرفت.
خشم مادهٔ درون ظرف است.	مثل دیگ آب جوش سرریز کردم.	حس میکنم مغزم پر خون شده.
خشم مادهٔ خوراکی بدمزه است.	-	-
خشم بیماری است.	خیلی ترش کرده.	-
خشم مادهٔ مخدر است.	قاتی کرده.	حسابی قاتی کرده.
خشم بار است.	تو سرم سنگینی می‌کنه.	رو مُخمه.
خشم جنگ است.	با همه سر جنگ داره.	با خودشم دعوا داره.
خشم جنون / دیوانگی است.	زده به سرش.	یک آن دیوونه شدم.
خشم تغییر رنگ چهره است.	از عصبانیت قرمز شده بود.	از شدت خشم کبود شده.
خشم تغییر نوع نگاه کردن است.	چشم غره می‌ره همش.	چپ چپ نگاه می‌کنه.
خشم تغییر حالت چهره است.	موهاش تو هوا سیخ شده.	ابروهاش تیز می‌شه به سمت بالا.
خشم حرکت نیمهٔ دیگر است.	-	اون روم بالا میاد.
خشم آلودگی / نجاست است.	-	-

*به نظر می‌رسد، عبارت «از عصبانیت داشت می‌ترکید/ داشتم می‌ترکیدم» را بتوان هم زیرمقولهٔ نگاشت خشم فشار است و هم

خشم مادهٔ درون ظرف است جای داد.

نکتهٔ قابل توجه در گفتار آزمون‌وران نابینا، اشاره به حس بویایی، چشایی و جزئیات بیشتر در توصیف چهرهٔ فرد خشمگین است.^۱ در واقع به نظر می‌رسد فقدان حس بینایی، موجب حساس تر شدن حواس دیگر در نابینایان می‌شود. برای مثال، در گفتار و نوشتار آزمون‌وران نابینا دو عبارت دربارهٔ نگاهت «خشم بدبو است» دیده شد. یکی دیگر از نابینایان نیز در انشایش از استعارهٔ خشم «از عصبانیت بوی عرق ترش می‌داد» استفاده کرد.

۲.۳. مطابقت قلمروهای مبدأ استعارهٔ خشم در فارسی زبانان نابینا و بینا با

قلمروهای معرفی شده از سوی کووچش

در جدول شمارهٔ ۲، حوزه‌های مبدأ استعارهٔ خشم داده‌های گفتاری و نوشتاری آزمون‌وران نابینا و بینا طبقه‌بندی شده‌اند و با حوزه‌های مبدأ معرفی شده توسط کووچش (۲۰۰۲) مقایسه گردیده‌اند.

جدول ۲: مطابقت قلمروهای مبدأ در زبان فارسی

با قلمروهای مبدأ استعاره کووچش

قلمروهای مبدأ در زبان فارسی	قلمروهای مبدأ کووچش
تغییر حالت چهره تغییر نوع نگاه کردن تغییر رنگ چهره	اعضای بدن
بیماری جنون/دیوانگی	سلامتی و بیماری
رفتار حیوانی جانور در بند موجود ماوراءطبیعی	حیوانات
	ساختمان و بناها
خرابی دستگاه	ابزار و ماشین آلات

^۱ دکتر ماندانا نوربخش در جلسهٔ دفاع از پایان‌نامه با همین عنوان در تاریخ ۱۳/۱۰/۱۳۹۱ عنوان کردند که یکی از همکاران نابینای مطلق مادرزاد ایشان عبارت «از بس عصبانی‌ام کردن دهانم تلخ شده»، را هنگام عصبانیت بیان کرده است.

قلمروهای مبدأ در زبان فارسی	قلمروهای مبدأ کووچش
جنگ	ورزش و بازی‌ها
	پول و معاملات اقتصادی
ماده خوراکی (بدمزه)	آشپزی و غذا
آتش / گرما سردی در خشم	گرما و سرما
	تاریکی و روشنایی
ویرانی ماده درون ظرف مانع بار فشار	نیروها
حرکت نیمه دیگر	حرکت و جهت
بو	-

در جدول (۲)، خالی بودن بعضی خانه‌ها بدان معنا نیست که آن قلمرو در زبان فارسی کاربرد ندارد. برای مثال، پول و معاملات اقتصادی در زبان فارسی کاربرد ندارد و هیچ کدام از داده‌های استعاره خشم را نمی‌توان در این گروه جای داد. نکته دیگر این که قلمروی «بو» نیز در قلمروهای زایا برای استعاره‌سازی خشم در زبان فارسی وجود دارد که به جدول اضافه شد.

۳.۳. میزان فراوانی قلمروهای مبدأ برای استعاره خشم در زبان آزمون‌وران نایینای مطلق مادرزاد و همتای بینایشان

پس از طبقه‌بندی حوزه‌های مبدأ استعاره خشم، در این بخش فراوانی قلمروهای مبدأ استعاره خشم در گفتار و نوشتار آزمون‌وران نایینا و بینا بررسی می‌شود.

جدول ۳: میزان فراوانی قلمرو مبدأ استعاره خشم در زبان آزمون‌وران بینا (گروه گواه) و آزمون‌وران نابینا

شماره	قلمروهای مبدأ استعاره خشم	فراوانی در زبان آزمون‌وران بینا	فراوانی در زبان آزمون‌وران نابینا
۱	رفتار حیوانی	۵	۶
۲	موجود ماوراءطبیعی	۴	۴
۳	جانور در بند	۲	۱
۴	مانع	۲	۱
۵	خرابی دستگاه	۲	۲
۶	ویرانی	۳	۲
۷	فشار	۱	۲
۸	آتش / گرما	۴	۴
۹	حرکت نیمه دیگر	۰	۱
۱۰	ماده درون ظرف	۴	۷
۱۱	بدمزگی	۰	۰
۱۲	بیماری	۱	۰
۱۳	ماده مخدر	۱	۱
۱۴	بار	۱	۱
۱۵	جنگ	۱	۱
۱۶	جنون / دیوانگی	۲	۲
۱۷	تغییر رنگ چهره	۳	۲
۱۸	تغییر نوع نگاه کردن	۲	۲
۱۹	تغییر حالت چهره	۵	۳
۲۰	آلودگی / نجاست	۰	۰
۲۴	بدبو	۲	۰
تعداد کل		۴۵	۴۲

جدول شماره (۳) فراوانی استعاره خشم در گفتار و نوشتار نابینایان مطلق مادرزاد و هم‌تاهای بینایشان با توجه به قلمروهای مبدأ را نشان می‌دهد. تفاوت قابل ملاحظه‌ای میان تعداد و نوع استعاره‌ها در زبان این دو گروه دیده نمی‌شود. گفتارگرایی در مشابه کردن عبارت‌های خشم در زبان دو گروه آزمون‌وران نقش مهمی ایفا می‌کند.

۴. یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول شماره (۳)، مشاهده شد که تفاوت چشم‌گیری میان استعاره‌سازی در زبان آزمون‌وران نابینا و بینا نیست. در واقع افراد این استعاره‌ها را آموخته‌اند و به صورت ناآگاهانه از آنها استفاده می‌کنند. البته این مسئله منحصر به افراد نابینا نیست، بدین معنا که افراد نه به صورت آگاهانه، بلکه به صورت کاملاً ناآگاهانه و بر اساس آموخته‌های زبانی خود این استعاره‌ها را مانند دیگر مؤلفه‌های زبانی در روند تکامل زبانی خود یاد گرفته‌اند.

کاتسפורث (۱۹۳۲) در بررسی خود در مورد کودکان نابینا مشاهده کرد که بیش از ۵۰ درصد واژه‌هایی که این کودکان در زبان خود دارند، واژه‌های دیداری هستند و اشاره به اجسام و پدیده‌هایی دارند که چشم ویژگی‌های آنها را بررسی می‌کند. در این میان، سهم واژه‌هایی مربوط به حس بساواپی ۳۰ درصد، واژه‌های توصیف‌شده با حس چشایی و بویایی ۷ درصد و واژه‌های مربوط به حس شنوایی تنها ۳ درصد است. البته انتظار می‌رود که واژه‌های مربوط به حس شنوایی بیشتر باشد، اما چون کودکان زبان را از اطرافیان فرامی‌گیرند، آموزه‌های زبانی دیگران تأثیر مستقیم روی واژه‌گزینی آنها دارد. این مسئله تأثیر زبان در شکل‌گیری مفاهیم در ذهن را نشان می‌دهد. اما در این میان افرادی چون پیازه (۱۹۶۷، ۱۹۶۲) و اسلوبین^۱ (۱۹۷۳) بر این باورند که شناخت مقدم بر زبان است. زبان‌شناسان شناختی نیز در بررسی استعاره‌های مفهومی این جهت ذهن به زبان را باور دارند، اگرچه کوچش به عنوان زبان‌شناس شناختی، فرهنگ را در شکل‌گیری استعاره‌ها مؤثر می‌داند. به نظر نگارنده و با توجه به بررسی زبان نابینایان مطلق مادرزاد شاید بتوان گفت که در ترازوی شکل‌گیری شناخت، باید فرهنگ و زبان را نسبت به ذهن سنگین‌تر تصور کرد.

^۱ Slobin

یکی از دستاوردهای قابل توجه این پژوهش این است که نابینایان مطلق مادرزاد گاه برای بیان احساس خشم خود از عبارت‌ها و جمله‌هایی شامل توصیف خشم با حس بویایی و چشایی استفاده می‌کنند. این چنین عبارت‌هایی در زبان بینایان مشاهده نشده است. برای مثال، فرد نابینا احساس شدید خشم خود را توأم با تلخی دهانش به یاد می‌آورد: «انقدر عصبانیم کردن که دهانم تلخ شد» و یا «انقدر عصبانی بود که بوی بد عرق می‌داد».

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، برای بررسی استعاره‌های خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد در مقایسه با همتهای بینایشان، ابتدا به مطالعاتی در زمینه استعاره شناختی، استعاره‌های عواطف و استعاره‌های خشم در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف اشاره کردیم و دریافتیم که بسیاری از استعاره‌های خشم در زبان‌های مختلف مشابه هستند اما در بعضی موارد، استعاره‌های زبان‌ویژه و فرهنگ‌ویژه نیز وجود دارند. در ادامه، به روند رشد زبان در نابینایان مطلق مادرزاد و گفتارگرایی پرداختیم. با مقایسه استعاره‌های خشم در زبان نابینایان مطلق مادرزاد و همتهای بینایشان دریافتیم که تفاوت زیادی میان استعاره‌سازی در دو گروه آزمون‌وران نیست و این مسئله تأثیر گفتارگرایی یا به عبارتی زبان را در شکل‌گیری مفاهیم روشن می‌کند.

منابع

- پورابراهیم، شیرین (۱۳۸۸). بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه معاصر استعاره: چارچوب شناختی. رساله دکتری زبان‌شناسی. تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». *تازه‌های علوم شناختی*. س ۴. ش ۳. صص ۵۹-۶۴.
- ملکیان، معصومه (۱۳۹۱). بررسی کاربرد استعاره احساس در گفتار روزمره: مطالعه موردی شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. تهران، دانشگاه الزهرا^(س).
- منصوبی، آزاده (۱۳۸۹). بررسی استعاره در زبان درد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران، دانشگاه الزهرا^(س).

- Afrashi, A. (2011). "Shame in Persian: A Cognitive, Cultural Perspective". *Emotion, Cognition, Communication conference*. Cyprus: University of Nicosia and Surbonne. pp. 23-25.
- Al-Abed Al- Haq, F. & A. El- Sharif (2008). "A Comparative Study for the Metaphors Use in Happiness and Anger in English and Arabic". *US-China Foreign Language*. 6/11. pp.1-19.
<www.linguist.org/doc/uc200811/uc20081101>(retrieved 20/9/2011)
- Ansah, G. N. (2010). "The Cultural Basis of Conceptual Metaphors: The Case of Emotions in Akan and English". *Papers from the Lancaster University Postgraduate Conference in Linguistics & Language Teaching*. Lancaster University. Lancaste. pp. 2-25.
- Aprejan, V. (1997). "Emotion Metaphors and Crosslinguistic Conceptualization of Emotions". *Cuadernos de Filologia Inglesa*. 612. pp.179-195.
- Chomsky, N. (1980). "Initial States and Steady States". *Language and Learning, Debate between Jean Piaget and Noam Chomsky*. M. Piattelli-Palmarini (ed.). Cambridge University Press. pp. 107-130.
- Cutsforth, T. D. (1932). "The Unreality of Words to the Blind". *Teachers Forum*. 4. pp. 86-89.
- Geeraerts, D. (2006). "A Rough Guide to Cognitive Linguistics". *Cognitive Linguistics: Basic Readings*. D. Geeraerts (ed.). Berlin: Mouton de Gruyter. pp. 1-28.
- Gleitman, L. (1981). "Maturational Determinants of Language Growth". *Cognition*. 10. pp. 103-114.
- Kövecses, Z. (2000). "The Concept of Anger: Universal or Culture Specific?". *Psychopathology*. 33. pp. 159-170.
- _____ (2002). *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- _____ (2006). *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.

- Lakoff, G. & M. Johnson (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: Chicago University press.
- Landau, B. (1983). "Blind Children's Language is not Meaningless". *Language Acquisition in the Blind Child*. A. Mills (ed.). London. pp. 62-76.
- Maalej, Z. (2004). "Figurative Language in Anger Expressions in Tunisian Arabic: An Extended View of Embodiment". *Metaphor and Symbol*. 19. pp 51-57.
- Matsuki, K. (1995). "Metaphors of Anger in Japanese". *Language and the Cognitive Construal of the World*. J. R. Taylor & R. E. McLauray (eds.). Berlin, de Gruyter. pp. 137-151.
- Monti, E. (1983). "Verbalism in Young Blind Children". *Journal of Visual Impairment & Blindness*. 77(2). pp. 61-63.
- Nelson, K. (1973). "Structure and Strategy in Learning to Talk". *Monographs of the Society for Research in Child Development*. Wiley Publisher. 38 (149). pp. 1-135.
- Pirzad, S. M., A. Pazhakh & A. Hayati (2012). "A Comparative Study on Basic Emotion Conceptual Metaphors in English and Persian Literary Texts". *International Education Studies* 5(1). pp. 200-207.
- Slobin, D.I. (1973). "Cognitive Prerequisites for the Development of Grammar". *Studies of Child Language Development*. C. A. Ferguson & D. I. Slobin (eds.). New York: Holt, Rinehart and Winston. pp. 175-208.
- Solomon, R. (1984). "Getting Angry. The Jamesian Theory of Emotion in Anthropology". *Culture Theory*. R. A. Shweder & R. A. Levine (eds.). New York, Cambridge University Press. pp. 238-254.
- Soriano, C. (2003). "Some Anger Metaphors in Spanish and English: A Contrastive Review". *International Journal of English Studies (IJES)*. vol. 3. pp. 107-122.
- Yu, N. (1995). "Metaphorical Expression of Anger and Happiness in English and Chinese". *Metaphor and Symbolic Activity*. 10(2). pp. 59-92.